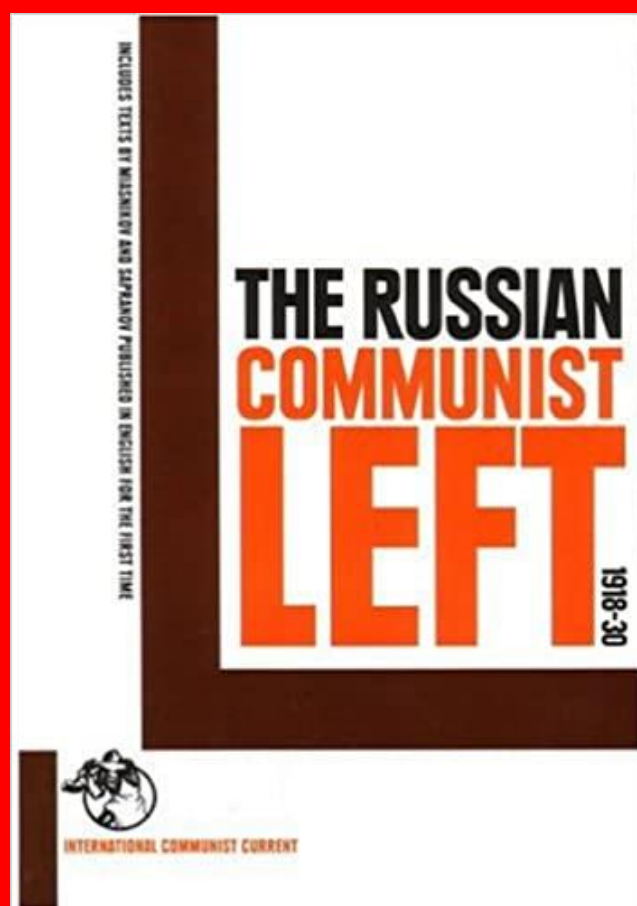


در مقابل وارونه سازیها، دروغها و
عوامفریبه‌های حزب توده، تاریخ حقیقی
کمونیست چپ روسیه را مطالعه کنید!



صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org

Homepage: www.internationalistvoice.org

تلگرام: <https://t.me/intvoice>

حزب توده قرارداد برست- لیتوفسک را بهانه قرار داده و طی نوشته ائی ۲ قسمتی تحت عنوان «صلح برست- لیتوفسک، آغاز ساختمان سوسیالیسم، بیماری «چپ گرایی»» با وارونه سازیها، دروغ ها، عوامفریبی ها و با شارلاتانیسم حمله ددمنشانه و زبوانه ای را علیه کمونیسم و سالهای قهرمانه انقلاب اکتبر براه انداخته است. به دروغ متوسل شده است، به هر مستمسکی چنگ انداخته است، سیاه را سفید کرده است تا یک روایت ناسیونالیستی از انقلاب اکتبر ارائه دهد، لنین را تا سطح یک ناسیونالیست روس تنزل داده است، کمونیسم چپ را، چپ روان بی تجربه، کودکانه و نادان توصیف کرده است. اما تاریخ را همیشه فاتحان نوشته اند و حزب توده به شعور نداشته اش خندیده است، حافظه های تاریخی زنده هستند و از همه مهمتر کمونیسم همچنان زنده است و تنها افق برای بشریت است.

حزب توده در مهر ۱۳۲۰ و در راستای سیاست خارجی و اهداف امپریالیستی شوروی و با چراغ سبز بریتانیا و در راستای منافع متفقین شکل گرفت. بدنبال شکلگیری جنگ سرد، در راستای اهداف سیاست خارجی شوروی انجام وظیفه کرد. وظیفه حزب توده سوای از جاسوسی چند جانبه، لجن مال کردن کمونیسم، وارونه سازی حقایق تاریخی، بی اعتبار کردن کمونیستها، حقانیت بخشیدن به قتل عام کمونیستها، تحریف مارکسیسم و تخلیه خشم اعتراضاتی نسل معترض و در کل ارائه ایدئولوژی استالینیستی در راستای مقابله با شبح کمونیسم بوده است. با روی کار آمدن بورژوازی اسلامی تا سطح زائده سازمانهای اطلاعاتی بورژوازی اسلامی نیز سقوط کرد. زندگی حزب توده چنان ننگین، شرم آور و ذلت بار بوده است که «توده ای» به یک توهین سیاسی در فضای سیاسی ایران تبدیل شده است.

بدنبال شکست وحشتناکی که انقلاب شکوهمند اکتبر در پی شکست انقلاب جهانی متحمل شد، فاتحان سعی کردند روایت ضد کمونیستی و ضد انقلابی خود را بر ویرانه های انقلاب اکتبر ارائه دهند و جشن پیروزی خود را بر روی استخوانهای کمونیستهای بخون تپیده شده برگزار کردند. در چنین فضایی بود که ضد انقلاب فاتح بنام کمونیسم به جنگ کمونیسم رفت و پروسه ضد کمونیستی و لجن پراکنی علیه کمونیسم شروع شد. حزب توده همچون دیگر بنگاههای تبلیغاتی بورژوازی البته به نام سوسیالیسم به تحریف انقلاب شکوهمند اکتبر می پردازد و با وارونه سازیها، با دروغها القاء میکند که هر گونه تلاش برای به زیر کشیدن نظام توحش سرمایه به توحش «گ پ او» [۱]، گولاگ و در یک کلام به توحش سازمان یافته در روسیه ضد انقلاب منتهی خواهد شد.

در معرض دید عموم قرار دادن دروغ های گویاگونه حزب توده موضوع این نوشته نیست. تنها به یکی از دروغهای شاخدار حزب توده بسنده می کنیم، چرا که مشت نمونه خروار است. حزب توده شرم نمیکند، چرا که شرم نیز یک پدیده طبقاتی است و در روز روشن به دروغ می نویسد:

«به اعتقاد لنین، برانگیختن انقلاب جهانی هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم نداشت.»

می گویند در گگو کم حافظه است، البته در رابطه با حزب توده مشکل کم حافظه بودن نیست بلکه ناشی از فرهنگی است که این حزب را پرورش داده که دروغ گفتن رکن اساسی آن است. آیا واقعا

لنین اعتقاد داشت، برانگیختن انقلاب جهانی هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ندارد؟ خوشبختانه خود لنین دروغهای گوبلز گونه این شارلاتان های سیاسی را میدهد و آنها را افشاء میکند.

لنین وقتی میخواست سوئیس را ترک کند در نامه خداحافظی خود به کارگران سوئیس، تصور یک طبقه انقلابی در روسیه، مجزا از سایر کارگران اروپا را مطلقاً بیگانه ارزیابی می کرد و تاکید می کرد که این شرایط احتمالاً خیلی کوتاه مدت خواهد بود، به عبارت بهتر کارگران اروپا انقلاب خواهند کرد و چنین می نویسد:

"افتخار بزرگ آغاز یکسری انقلابات، بواسطه ضرورت عینی که توسط جنگ امپریالیستی بوجود آمد، نصیب پرولتاریای روس گردیده است. ولی تصور نگریستن به پرولتاریای روسیه بعنوان یک طبقه انقلابی ارتقاء یافته در ماورای کارگران دیگر کشورها برای ما مطلقاً بیگانه است... نه کیفیات خاص، بلکه صرفاً شرایط تاریخی خاص، شرایطی که احتمالاً خیلی کوتاه مدت خواهد بود، است که پرولتاریای روس را پیشاهنگ کل پرولتاریای انقلابی نموده است." [۲]

لنین در بازگشت از تبعید در آوریل ۱۹۱۷ به محض اینکه وارد پتروگراد شد، سخنرانی مشهور خود را با شعار زنده باد انقلاب جهانی سوسیالیستی به پایان رساند و چنین گفت:

"رفقا، سربازان، ملوانان و کارگران عزیز! از دیدن نشان پیروزی انقلاب روسیه بر چهره هایتان بسیار خرسندم. من به شما طلایه داران ارتش جهانی پرولتاریا درود می فرستم... زنده باد انقلاب جهانی سوسیالیستی!"

لنین در گشایش شوراهای کارگری در آوریل ۱۹۱۷ همچنان به انقلاب جهانی تاکید کرد و چنین گفت:

افتخار بزرگ آغازیدن [انقلاب جهانی] نصیب پرولتاریای روس شده است، اما، او نبایستی از یاد برد که جنبش و انقلاب او تنها جزئی از جنبش پرولتاریای انقلابی جهان می باشد، جنبشی که هر روز قویتر و قدرتمندتر رشد می کند، برای نمونه در آلمان. ما فقط از این نقطه اتکا است که می توانیم وظایف خویشتن را تعیین کنیم." [۳]

پس از پایان جنگ داخلی و در ششمین کنگره شوراها مجدداً بر انقلاب جهانی تاکید کرد و چنین گفت:

"پیروزی کامل انقلاب سوسیالیستی در یک کشور تصورناپذیر است، زیرا مستلزم فعالترین همکاری در میان دست کم چندین کشور پیشرفتهای است که روسیه را نمی توان در شمار آنها قرار داد."

برخلاف جعلیات شاگردان «گ پ او» لنین در آخرین سخنرانی اش در چهارمین کنگره کمینترن، موضوع سخنرانی اش انقلاب روسیه و چشم انداز انقلاب جهانی بود و آخرین سخنرانی اش را چنین شروع کرد:

"رفقا نام من بعنوان نخستین سخنران در فهرست نوشته شده است، اما میدانید که من پس از بیماری طولانی ام نمیتوانم گزارش مفصلی بدهم. فقط میتوانم چند اظهار نظر مقدماتی درباره مسائل عمده به عمل آورم. موضوع سخنرانی ام محدود خواهد بود. موضوع پنج سال از انقلاب روسیه و چشم انداز انقلاب جهانی، بقدری پر دامنه و بزرگ است که یک سخنران نمی تواند در یک سخنرانی از عهده اش برآید."

حزب ننگین توده وظیفه دارد کشتار کمونیستها و انقلابیون توسط «گ پ او» [۴] را از تاریخ حذف کند همچنانکه در فرهنگ استالینیستی عکسها را با روتوش تغییر میدادند و اشخاص را حذف میکردند. توده ایها شاگردان «گ پ او» هستند و باید از نوکران «گ پ او» پرسید، چه کسانی در مقابل جوخه آتش شعار «زنده باد انقلاب جهانی!» میدادند؟ همانطور که کسانی از «آشویتس های بورژوازی اسلامی» رهایی یافتند و توانستند روایت خودشان را ارائه دهند، همانطور نیز کسانی از «آشویتس های ضد انقلاب استالینی» رهایی یافتند و توانستند روایت خونین و دردناک خود را ارائه دهند. ۹۸ تن از ۱۳۹ تن عضو یا عضو جانشین کمیته مرکزی بلشویکها و ۱۱۰۸ تن از ۱۹۶۶ تن نماینده کنگره هفدهم حزب بلشویک توسط ضد انقلاب سر بر خاک افکنده شد. راستی «آوتیس سلطانزاده» بنیانگذار حزب کمونیست ایران و تئوریسن برجسته جنبش کمونیستی و عضو هیئت اجرایی کمیترن چگونه سر بر خاک افکنده شد؟ شما نوکران «گ پ او» باید بدانید؟

وظیفه «گ پ او» فقط سرکوب و قتل عام کمونیستها و انقلابیون نبود، بلکه بازنویسی تاریخ و جعل تاریخ بخشی از وظایف آن بوده است. شاگردان «گ پ او» انجام وظیفه می کنند، اما یک چیز، جعل تاریخ را برای مزدوران حزب توده سخت میکند. الان اواخر دهه ۱۹۲۰ و دهه ۱۹۳۰ میلادی نیست که نه تنها روسیه بلکه کل جهان میدان یکه تازی «گ پ او» باشد. دوران سیاه ضد انقلاب با به میدان آمدن دوباره طبقه کارگر جهانی در اواخر دهه ۱۹۶۰ باعث به میدان آمدن کمونیست چپ نیز شده است. ابتدا توضیح کوتاهی در رابطه با کمونیست چپ روسیه داده میشود.

مارکسیسم مذهب نیست بلکه سیال است، مباحثه، حتی جدل سیاسی و داشتن گرایشات سیاسی کاملاً طبیعی است. بدنبال انقلاب اکتبر گرایشی در درون بلشویکها شکل گرفت که مخالف قرار داد برست - لیتوفسک، مخالف مسئله ملی، تاکید بر انقلاب پرولتری جهانی، مخالف بوروکراسی شدن

РОССИЙСКАЯ КОММУНИСТИЧЕСКАЯ ПАРТИЯ (большевиковъ).
Принципъ единъ: единство

КОММУНИСТЪ

ЕЖЕНЕДЕЛЬНЫЙ ЖУРНАЛЪ ЭКОНОМИКИ, ПОЛИТИКИ
И ОБЩЕСТВЕННОСТИ.

دولت و حزب، مخالف مدیریت فردی و... بود. کمونیست چپ روسیه مبادرت به انتشار نشریه «کمونیست» (عکس روبرو) در سال ۱۹۱۸ کرد، ۱۱ شماره در پتروگراد منتشر شد و سپس ۴ شماره دیگر در مسکو منتشر شد. ابتداء بخارین نماینده این گرایش بود اما بعدا بخارین به مواضع کمونیستی خود پشت

کرد. کمونیست چپ روسیه نتوانست در توده های طبقه کارگر تاثیری جدی داشته باشد و به گروه های کوچک تقلیل پیدا کرد. گروه کارگران حزب کمونیست شوروی (بلشویک) و همچنین

سانترالیستهای دمکراتیک افتخار دفاع از مواضع کمونیستی را به گردن گرفتند. در قیاس با کمونیست چپ ایتالیا و آلمان-هلند، کمونیست چپ روسیه اگر چه با سرکوب لجام گسیخته ضد انقلاب استالینیستی در هم شکسته شد اما دستاوردهای کمونیستهای چپ روسیه بسیار شبیه دستاوردهای کمونیست چپ دیگر کشورها بود که به غنی شدن دستاوردهای کمونیست چپ جهانی کمک بسیار موثری کرد. کمونیست چپ روسیه تاکتیک های فرصت طلبانه کمینترن در رابطه با «جبهه متحد»، «دولت کارگری» و عدول از دیکتاتوری پرولتاریا را به نقد کشید که بسیار شبیه نقد کمونیست چپ ایتالیا بود. پیش از ادامه بحث نگاهی میندازیم به گزیده هایی از مانیفست گروه کارگران حزب کمونیست شوروی (بلشویک)[کمونیست چپ روسیه].

به رفقای کمونیست همه کشورها!

شرایط نیروهای تولیدی در کشورهای کاملاً توسعه یافته به جنبش پرولتاریایی این کشورها خصلت مبارزه برای انقلاب کمونیستی میدهد. یا بشریت با کشیده شدن به جنگ های داخلی و ملی در خون خود در بربریت ناپدید خواهد شد و یا پرولتاریا وظیفه تاریخی خود را عملی ساخته، قدرت را به دست گرفته و یک بار برای همیشه به استثمار انسان از انسان و جنگ های داخلی و طبقاتی بین ملت ها پایان بخشیده و درفش صلح، کار و برادری را بر خواهد افراشت... خطر دیگری انقلاب آلمان را تهدید می کند و آن پراکندگی نیروهایش است. در جهت منافع انقلاب پرولتری جهانی، تمامی پرولتاریای انقلابی باید تلاش هایش را متحد سازد... اکنون نوبت پرولتاریای غرب است که وارد عمل شود، نیروهای خود را جمع کرده، مبارزه برای قدرت را آغاز کند. به طور آشکار خطرناک است اگر کسی چشمان خود را به خطری که از درون اتحاد شوروی، انقلاب اکتبر و انقلاب جهانی را تهدید میکند، ببندد. در این زمان اتحاد شوروی سخت ترین لحظات خود را سپری میکند. این لحظات از چنان اهمیتی برخوردارند، که می توانند برای پرولتاریای روسیه و کل انقلاب جهانی مهلک و کشنده باشد... این کمبدها را با ضعف بین المللی و همچنین ضعف پرولتاریای روسیه میتوان توضیح داد و بهترین کمکی که پرولتاریای سایر کشورها می توانند به پرولتاریای روسیه کنند انقلاب در کشورهای خودشان میباشد... رفقا! مانیفست ما را به بحث بگذارید و قطعنامه صادر کنید. رفقا بدانید که به این طریق شما به طبقه کارگر خسته و شهید روسیه کمک می کنید، تا پیروزیهای انقلاب اکتبر را حفظ کند. انقلاب اکتبر ما بخشی از انقلاب جهانی است.

به رفقای کارگر!

زنده باد پیروزیهای انقلاب اکتبر روسیه پرولتری!

زنده باد انقلاب جهانی!

مسکو، فوریه ۱۹۲۳

سوال اساسی که مطرح میشود این است، سرنوشت این گروه از کارگران که معتقد بودند، انقلاب اکتبر بخشی از انقلاب جهانی است چه شد؟ چرا نوکران «گ پ او» لال شده اند؟

با حداقل توضیحاتی در رابطه کمونیست چپ روسیه به لجن پراکنهای مزدوران توده ای برگردیم. برخلاف روایت دروغین و شرم آور حزب توده در رابطه با قرار داد برست - لیتوفسک، کمونیستهای چپ که در اطراف بوخارین، پیاتاکوف، اوسینسکی و... بودند، نگرانی اصلی آنها این بود که قرار داد برست - لیتوفسک وقوع انقلاب در آلمان را به تاخیر بیندازد، لذا باور داشتند کارگران به جای اینکه به جنگ انقلابی برای گسترش انقلاب جهانی متعهد ببینند به یک صلح ناخوشایند تن بدهند. با وجود نیت و انگیزه انترناسیونالیستی کمونیستهای چپ، موضع لنین با نیازهای انقلاب جهانی مطابقت بیشتری داشت. پرولتاریای حاکم و پیروز نمی تواند از طریق زور و سرنیزه انقلاب خود را صادر کند بلکه انقلاب پرولتری مبارزه آگاهانه پرولتاریای هر کشور بر علیه سرمایه داری خودی، گامی در پیشروی انقلاب جهانی است. یکی از مثالهای واضح آن پیشروی ارتش سرخ در لهستان در سال ۱۹۲۰ باعث شد تا پرولتاریای لهستان به دامن بورژوازی خودی بی افتد. پیروزیهای نظامی پرولتری در یک سنگر نمی تواند جایگزین حرکت آگاهانه و سیاسی کارگران شود. در انقلاب های بورژوایی است که انقلاب را به زور سرنیزه و از طریق جنگ گسترش میدادند. موضع بالا را بعدا کمونیست چپ ایتالیا گرفت که به موضع عمومی کمونیستهای چپ تبدیل شد.

یک مقایسه ساده بین قرار داد برست - لیتوفسک در سال ۱۹۱۸ و معاهده راپالو در سال ۱۹۲۲ تفاوت اساسی بین یک عقب نشینی اصولی با توجه به شرایط ویژه و تلاش برای ادغام شدن در نظام جهانی سرمایه داری را بوضوح نشان میدهد. در رابطه با قرار داد برست - لیتوفسک، این قرار داد آشکارا در حزب و جامعه مورد بحث و بررسی قرار گرفت، کوچکترین تلاشی برای پنهان کردن شرایط سختی که توسط آلمان تحمیل شده بود وجود نداشت و چهارچوب بحث در رابطه با قرار داد برست - لیتوفسک بر اساس انقلاب جهانی تعیین شد نه بر اساس منافع ملی روسیه. اما بر عکس قرار داد برست - لیتوفسک، معاهده راپالو بدون کوچکترین بحثی در حزب و جامعه و به صورت کاملاً محرمانه امضاء شد و شرایط حتی شامل آن می شد که دولت شوروی تسلیحات ارتش آلمان را تامین میکرد. همان سلاح هایی که برای دفاع از نظم سرمایه داری و سرکوب کارگران آلمانی در سال ۱۹۲۳ استفاده شد. همان قرار دادی که زمینه ادغام روسیه را سرمایه داری جهانی مجددا مهیا کرد. مزدوران توده ای چرا زبان شان وقتی اسلحه شوروی علیه کارگران آلمان استفاده میشود، لال میشود؟

از صلح برست - لیتوفسک ناگهان حزب توده به دومین کنگره کمینترن در ژوئیه ۱۹۲۰ میرسد و به کتاب لنین تحت عنوان «جناح چپ کمونیسم: یک بیماری کودکی». البته توده ایها بعنوان بخشی از وظایف خود در جعل حقایق تاریخی، به قصد این کتاب را تحت عنوان «بیماری کودکی چپ گرایی در کمونیسم» ترجمه کرده اند.

حزب توده درست مانند آخوندهای شیعه که بالای منبر میروند و برای حزب الهی های تهی مغز از معجزات و کرامات امام علی می گویند و حزب الهی ها نیز فقط صلوات نثار آخوند میکنند، تلاش میکند این سناریو را نیز برای انقلابی بزرگ، لنین ایفا کند. به نام لنین به جنگ اندیشه های انقلابی لنین می رود. تصویر، یک ناسیونالیست روس، یک قدرت طلب، یک ماکیاولیست تمام عیار، امامی

که به زمان و مکان احاطه دارد، قدرت جادویی دارد و همچون امامان شیعه خطا ناپذیر است، در یک کلام، تصویر ارتجاعی از لنین ارائه میدهد.

بر خلاف وارونه‌سازیهای حزب ننگین توده، لنین یک مارکسیست بزرگ، یک انترناسیونالیست و یک انقلابی بود. قبل از هر چیز باید اشاره کرد که این نبوغ لنین نبود که او را پرچمدار انقلاب پرشکوه اکتبر کرد، بلکه بر عکس این پرولتاریای روسیه بود که لنین را از میان بیشماران به عنوان پرچمدار خود برگزید. به عبارت دیگر اگر لنین یک قرن قبل از آن در روسیه به دنیا می‌آمد، تنها میتوانست به عنوان یک نابغه علوم اجتماعی ظاهر شود. لنین به جناح چپ سوسیال دموکراسی تعلق داشت و بخصوص در جریان کنفرانس زیمبروالد به پرچمدار جناح چپ تبدیل شد. نبوغ لنین در آن بود که تشخیص داد دوران «دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران و دهقانان» گذشته است و با تزه‌های آوریل به میدان آمد و به محض رسیدن به خاک روسیه شعار «زنده باد انقلاب جهانی سوسیالیستی!» سر داد. نقش مهم و کلیدی در انقلاب پر شکوه اکتبر به عنوان بخشی از انقلاب جهانی ایفا کرد.

محض اطلاع حزب رسوای توده که سعی کرده «کمونیسم چپ» را کودخانه، بی تجربه و نادان توصیف کند، کتاب «دولت و انقلاب» لنین، که یکی از آثار درخشان مارکسیستی است بی تاثیر از نظرات پانه کوک (کمونیست چپ) نیست [۵] و این مسئله نیز کاملاً طبیعی است. مارکسیستها و انقلابیون در عین حال که به همدیگر تاثیر می‌گذارند از همدیگر نیز تاثیر می‌پذیرند. لنین در کنار صد ها کار خارق العاده، ابهاماتی نیز داشت و آنها را بخصوص در کتاب «جناح چپ کمونیسم: یک بیماری کودکی» مطرح کرده و همان ابهامات الان حجت کلامی شده برای چپ سرمایه. لنین کتاب خود «جناح چپ کمونیسم: یک بیماری کودکی» را در پاسخ کمونیستهای چپ و بویژه در پاسخ به کتاب «انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی» اثر درخشان پانه کوک نوشته است. هرمان گورتر نیز پاسخ کتاب لنین «جناح چپ کمونیسم: یک بیماری کودکی» را با کتابی تحت عنوان «نامه سرگشاده به رفیق لنین» داده است.

از یک سو با جزر انقلاب جهانی که فشار سنگینی را بر بلشویکها تحمیل میکرد و از سوی دیگر ابهاماتی که لنین در رابطه با انحطاط سرمایه داری داشت، باعث شدند تا لنین در مسائلی چون پارلمانتاریسم، مسئله ملیتها و همچنین اتحادیه ها ابهاماتی داشته باشد.

اتحادیه های کارگری

زمانی که شیوه تولید سرمایه داری هنوز کل جهان هستی را در نور دیده نبود و بورژوازی همچنان نقش مترقی در جامعه ایفا میکرد، بین مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی تفکیک انجام می شد. اتحادیه ها تشکلی صرفاً اقتصادی تصور می شدند و مبارزه سیاسی به حزب واگذار می شد که از طریق پارلمان مبارزه را پیش میبرد. اتحادیه ها مدرسه ای بودند برای مبارزه و مبارزه مدرسه ای بود برای کمونیسم. اصلاحات فرصتی بود برای دستیابی طبقه کارگر به بهبود نسبی شرایط زندگی در جامعه سرمایه داری. جامعه سرمایه داری میتواند از طریق مبارزات روزمره، انسانی تر

بشود. متأسفانه تفکیک مبارزه سیاسی از مبارزه اقتصادی زمینه را برای ادغام اتحادیه ها در دولت سرمایه مهیا کرد.

با شکل گیری جنگ جهانی اول که بیانگر ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود بود، منجر به ادغام احزاب سوسیال دموکراتیک در اردوی سرمایه گردید، اتحادیه ها در راستای سربازگیری و ارائه خدمات به دولت سرمایه ظاهر شدند. بسیج کارگران توسط اتحادیه های کارگری به جنگ امپریالیستی، جنگ جهانی اول بیانگر آن بود که اتحادیه های کارگری در دولت سرمایه ادغام شده بودند و دیگر نه تشکل های کارگری بلکه نهاد سرمایه در محل کار بودند. در روند آن و در جریان انقلاب آلمان بعنوان بخشی از انقلاب جهانی، نقش اتحادیه های کارگری در سرکوب نبردهای کارگری، خود داستان خونین دیگری است که درسهای فراموش نشدنی را به طبقه کارگر به یادگار گذاشته است.

مسئله ملی

زمانی که سرمایه داری نقش متری در جامعه ایفا میکرد و بورژوازی همچنان بعنوان یک طبقه متری و انقلابی با زنجیرهای فئودالیسم مبارزه میکرد، ایجاد ملت های جدید به عنوان گامی در توسعه نیروهای تولیدی بود. این بدان معنی است که ملتهای جدید قادر بودند تا در چارچوب اجتماعی، یعنی بازار جهانی توسعه پیدا کنند. بنابراین، کمونیستها و انترناسیونالیستهای پرولتری اغلب از جنبشهای آزادیبخش ملی پشتیبانی و حمایت میکردند. این حمایت و پشتیبانی که در طول دوران رشد سرمایه داری انجام می گرفت توسط چپ سرمایه بعنوان استدلالی برای حمایت شان از "جنبشهای آزادیبخش ملی" در عصر انحطاط سرمایه داری انجام می شود.

پارلمانتاریسم

همانطوری که پیشتر اشاره شد، در عصر شکوفائی سرمایه داری، اتحادیه ها صرفاً تشکلی اقتصادی تصور می شدند و مبارزه سیاسی به حزب واگذار می شد که از طریق پارلمان مبارزه را برای تحمیل رفرم ها به پیش میبرد. طبقه کارگر هنوز آمادگی آنرا نداشت که ارگانهای خود را برای هدایت جامعه و دیکتاتوری خود ایجاد نماید، شوراها کارگری هنوز مفهومی نداشتند. کمونیستها علیرغم آگاهی به محدودیتهای پارلمان و در راستای خواسته های کارگری و تحمیل رفرمها به مرکز قدرت بورژوازی، پارلمان می رفتند. کمونیستها آگاه بودند، پارلمان طبقه کارگر را به کشورهای مختلف تقسیم میکند و وظیفه نماینده پارلمان دفاع از منافع ملت خود است که در تناقض با انترناسیونالیسم پرولتری است.

با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود، عصر انقلابات کمونیستی یا جنگهای امپریالیستی شروع شد. در عصر امپریالیسم، تحمیل رفرم های پایدار به بورژوازی مفهوم خود را از دست داد. افزایش هزینه های غیر تولیدی، افزایش هزینه های سرسام آور نظامی و تسلیحاتی، افزایش هزینه های دستگاه دولتی و... امکان ناپذیر بودن رفرم های پایدار در عصر انحطاط سرمایه داری را به یک واقعیت تبدیل می سازد و امکان مانور و دادن رفرم پایدار را امکان ناپذیر می سازد. افسانه

بهبود شرایط زندگی، باز تولید نیروی کار در شرایط مدرن، برای تضمین تداوم استثمار و بردگی مزدی است.

برخلاف القائات سخیف توده ایها که گویا کمونیستهای چپ، چپ روان کودخانه و نادان هستند، تنها سخنرانی های قهرمانانه رفیق بوردیگا، سخنگوی کمونیست چپ ایتالیا، در طول ششمین جلسات وسیع اجرایی انترناسیونال کمونیستی که بین ۱۷ فوریه و ۱۵ مارس سال ۱۹۲۶ برگزار شد، میتواند سند حقانیت کمونیست چپ در دفاع از مارکسیسم باشد. سخنگوی کمونیست چپ در طی جلسات وسیع اجرایی کمینترن با شجاعت، تیز بینی و شفافیت مارکسیستی انحطاط سیاسی کمینترن را که با «تاکتیک جبهه متحد»، «دولت کارگری»، «سیاست بلشویزه کردن»، منع فراکسیون در انترناسیونال کمونیستی و... شروع شده بود محکوم کرد. انترناسیونالیستی که در نشست حضوری پدر بزرگوار شما، استالین را متحیر کرد.

با شروع دوران ضد انقلاب، احزاب "کمونیست" به احزاب ملی دگرپرسی کردند و احزاب "کمونیست" برای همیشه به اردوی بورژوازی پیوستند و چپ دستگاه سیاسی سرمایه را تشکیل دادند. خشن ترین کشورها برای کمونیستها، کشورهایی بودند که جنبش انقلابی به بالاترین و عالی ترین مقطع آن ارتقاء یافته بود و حالا در حال شکست بود، روسیه، آلمان و ایتالیا. کمونیستها سرکوب، تبعید یا به شکل وحشتناکی ایزوله شدند. کمونیست چپ روسیه نقش مهمی در دفاع از مفهوم پرولتاری دیکتاتوری پرولتاریا، مفهوم انقلاب جهانی، نفی جبهه واحد و غیره ایفا کرد. متأسفانه سرکوب لجام گسیخته ضد انقلاب، نسلی از کمونیستها، سازندگان و خالقان انقلاب شکوهمند اکبر را سر بر خاک افکند و کمونیست چپ روسیه نتوانست تداوم یابد و به یک سنت ماندگار تبدیل شود. کمونیست چپ آلمان و هلند نقش مهمی را در دهه ۲۰ میلادی در مقابل انحطاط انترناسیونال کمونیستی ایفا کرد و در نتیجه به یک قطب در دفاع از مواضع انقلابی تبدیل شد. کمونیست چپ آلمان و هلند درک بسیار روشنی در مورد اتحادیه های کارگری، پارلماناریسم، جنبش های ملی و غیره داشت. متأسفانه، پس از دهه ۲۰ میلادی چپ آلمانی و هلندی نتوانست بعنوان یک قطب از مواضع کمونیستی و پرولتاری دفاع کند و بخشی از آن شروع به توسعه و تکامل مواضعی کرد که به رد روش و متد مارکسیستی می انجامید و حتی عقب نشینی هایی از مواضع انقلابی را پشت سر گذاشت و پس از آن افتخار دفاع از مواضع انقلابی در مقابل ضد انقلاب نصیب کمونیست چپ ایتالیا شد. فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا در دهه ۳۰ میلادی در تبعید حول نشریه بیلان ضمن پایبندی به اصول اساسی انترناسیونالیسم در مقابله با خطر جنگ به ترازنامه شکست موج انقلاب جهانی و بویژه انقلاب روسیه پرداخت. جنگ در اسپانیا آزمون بزرگی برای کمونیست چپ بود که نتوانست هر دو جبهه را امپریالیستی ارزیابی کند، کاری که لنین در جنگ جهانی اول کرده بود و کارگران را دعوت به مبارزه طبقاتی کرده بود. در جریان جنگ جهانی دوم، کمونیست چپ ایتالیا هر دو جبهه را امپریالیستی ارزیابی کرد و بر ضرورت مبارزه طبقاتی در هر دو سوی جبهه تأکید کرد. به میدان آمدن دوباره طبقه کارگر جهانی در اواخر دهه ۱۹۶۰ باعث شد کمونیسم چپ نیز به میدان بی آید و دوران سلطه سیاه ضد انقلاب به پایان رسید. کمونیسم چپ تداوم حقیقی مارکسیسم در صد سال گذشته بوده و به بخشی از حافظه تاریخی پرولتاریا تبدیل شده است. کمونیسم یعنی کمونیسم چپ.

زمانیکه عمارت افسانه ای شما، دژ استالینسم فرو پاشید، بورژوازی جهانی کمپین مرگ کمونیزم را براه انداخت. باز کمونیست چپ بود که به دفاع از کمونیزم پرداخت و با صدای رسا اعلام کرد این کمونیزم نیست که فروپاشیده است، بلکه بدترین دشمن آن استالینسم است که فرو پاشیده است. کمونیست چپ اعلام کرد کمونیزم تنها آلترناتیو به انحطاط سرمایه داری، چه در غرب، چه در شرق است.

فاتحان همیشه سعی کرده اند تاریخ را آنطوری که خود میخواستند بنویسند، استالینسم روایت ضد انقلابی خود را با دروغ ها، وارونه سازیها، کتمان واقعیتهای و جعل حقایق به سان دیگر فاتحان بورژوایی ارائه داده است و نوکران «گ پ او» حزب ننگین و مزدور توده نیز انجام وظیفه کرده است. اما فاتحان همیشه تاریخ را نوشته اند. جریان کمونیست بین المللی روایت انترناسیونالیستها را از کمونیست چپ روسیه [۶] ارائه داده است. برخلاف فرهنگ استالینیستی که روایت آنها آغشته به دروغ، تزویر و چاپلوسی است، روایت انترناسیونالیستها با تکیه بر فرهنگ پرولتری و روایت انترناسیونالیستها متکی به واقعیتهای و حقایق تاریخی است. موضوع مهم دیگر اینکه بخش زیادی از اسناد کتاب برای اولین بار به زبان انگلیسی منتشر شده است. در مقابل وارونه سازیها، دروغها و عوامفریب های حزب توده، تاریخ حقیقی کمونیست چپ روسیه را مطالعه کنید و مطالعه آنرا به دیگران توصیه کنید.

زنده باد کمونیزم چپ!

م جهانگیری

۳۱ شهریور ۱۴۰۰

توضیحات:

[۱] «گ پ او» نام پلیس سیاسی شوروی در اوایل دهه ۱۹۲۰ بود، چندین بار تغییر نام داد و در اواخر دهه ۱۹۳۰ نام «NKVD» گرفت و بعد از چندین تغییر نام و بعد از مرگ استالین در سال ۱۹۵۴ به «KGB» تغییر نام یافت.

[۲] لنین - نامه خداحافظی به کارگران سوئیس - هشتم آوریل ۱۹۱۷

[۳] لنین - سخنرانی گشایش در کنفرانس آوریل ۱۹۱۷

[۴] ما به تغییر نامهای «گ پ او» اهمیتی نمیدهیم و به همان «گ پ او» اکتفا می کنیم.

[۵] اینکه پانه کوک بعدا در بعضی از نظرات خود تجدید نظر کرد، از حقانیت و نقش نظرات پانه کوک در اوایل دهه ۱۹۲۰ نمی کاهد.

[۶] کمونیست چپ روسیه (۱۹۳۰ - ۱۹۱۸) عنوان کتابی است که جریان کمونیست بین المللی منتشر کرده است. کتاب به بررسی گرایشهای از بلشویکها می پردازد که از اصول انترناسیونالیستی انقلاب اکتبر دفاع کردند و در مقابل انحطاط انقلاب غنی ترین نقدها را انجام دادند و دستاوردها ارزشمندی داشتند. کتاب را میتوان از آمازون یا از جریان کمونیست بین المللی سفارش داد.